

تجربه‌ی طلاق از منظر زوجین مطلقه در شهر تهران (در پنج سال اول زندگی)

اصغر عبداللہی^{*}، حسن احدی^{**}، بیوک تاجری^{***}، کبری حاج‌علیزاده^{****}

چکیده

در سال‌های اخیر افزایش طلاق و وقوع بیشترین آمار طلاق در پنج سال اول زندگی پدیده‌ای تأمل‌برانگیز است. این پژوهش با هدف بررسی زمینه‌ها و پیامدهای طلاق در پنج سال اول زندگی زناشویی با روش کیفی و تحلیل تماتیک از طریق مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته و نمونه‌گیری هدفمند انجام شده است. افراد مطلقه ساکن در شهر تهران که در پنج سال اول زندگی طلاق گرفته‌اند، جامعه‌ی مورد مطالعه‌ی این پژوهش است. یافته‌های پژوهش نشان داد، از منظر پاسخ‌گویان زمینه‌ها و بسترهای اقدام به طلاق در پنج سال اول زندگی نقصان‌های فردی، نقصان‌های تعاملی و نقص ارتباطی با خانواده است. نقصان‌های فردی شامل مسئولیت‌گریزی، بدبینی، پنهان‌کاری و فریب، عزت‌نفس پایین و پرخاشگری، نقصان‌های تعاملی زوجین نظیر صمیمیت زناشویی، توقعات بالا، بی‌تعهدی در قبال همسر، نارضایتی جنسی، قهر و متارکه‌ی مکرر، تداوم سبک زندگی مجردی، جابه‌جایی نقش‌ها، نداشتن انعطاف‌پذیری، بی‌اعتمادی متقابل، مستقل نبودن از خانواده‌ی اصلی و در نهایت نقص ارتباطی با خانواده‌ی مبدأ و الگوگیری نامناسب است. همچنین نتایج پژوهش حاضر نشان داد، کاهش عزت‌نفس، نگرش منفی به جنس مخالف و زندگی متأهلی و ازدواج، تمایل به روابط کوتاه‌مدت، بدبینی متقابل در خانواده، افزایش تنش بین اعضا، تضعیف جایگاه بین اقوام و آشنایان، افزایش مزاحمت‌ها، کاهش مسئولیت اجتماعی و اقدام به زندگی مستقل از پیامدهای طلاق در سال‌های اول زندگی است.

واژگان کلیدی

طلاق، پنج سال اول زندگی، مردان و زنان مطلقه، تهران، تحلیل تماتیک.

* گروه روانشناسی، واحد بین‌الملل کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران (asgharabdollahi107@gmail.com)
** استاد گروه روانشناسی، واحد بین‌الملل کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (drhahadi@gmail.com)

*** استادیار گروه روانشناسی سلامت، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (btajeri@yahoo.com)
**** دانشیار گروه روانشناسی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران (ph_alizadeh@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۵

۱- مقدمه و بیان مسئله

متخصصان حوزه‌ی ازدواج و خانواده تأکید دارند، سنگ بنای سلامت خانواده، موفقیت رابطه‌ی زن و شوهری است (Amato & Keith, 2008:43-45; Sharma, 2012: 299-306)؛ خدادادی سنگده و همکاران، ۱۳۹۸). پایداری ازدواج بخش بسیار مهمی از حیات فردی و اجتماعی هر فرد را دربرمی‌گیرد و هدف از شکل‌دهی آن متناسب با بافت فرهنگ اسلامی رسیدن به آرامش، مودت و رحمت برای زن و مرد است (روم، ۲۱)، اما در عمل گاه این پیوند به آشفتگی، تعارض، قهر، خشونت و در نهایت طلاق می‌انجامد (اسماعیلی و دهدست، ۱۳۹۳).

طی قرن اخیر، به‌واسطه فرایندهایی همچون صنعتی شدن، شهرنشینی، جهانی شدن، پیشرفت فناوری و غیره نهاد خانواده تغییرات گسترده و ژرفی را ایجاد کرده و شیوه‌ی زیست و زندگی زوجی و خانوادگی با تغییرات فراگیر جدی مواجه شده است. به تعبیر گیدنز^۱ این تغییرات و تحولات هیچ‌جا مشهودتر از خانواده نیست (حسینی، هدایتی و محمد زاده، ۱۳۹۷: ۱۵۱-۱۲۶). به عبارتی تحولات خانواده همچون دیگر پدیده‌های اجتماعی از حیث ساختار و کارکرد و مسائل و چالش‌های پیش‌رو بیشتر متأثر از تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بسترهای مکانی و زمانی است (مالمیر و ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۸).

طلاق مهم‌ترین شاخصه‌ی آشفتگی زوجین و تبلور آسیب عمیق ازدواج و خانواده است (Amato & Cheadla, 2005:191-206) که به عنوان یک آسیب اجتماعی می‌تواند زمینه‌ی بروز بسیاری از مسائل و پیامدهای متفاوت شده و تأثیرات مخربی روی بهزیستی افراد و دیگر سطوح فردی و اجتماعی داشته‌باشد (Waite, Luo, Lewin, 2009). هلمیس، سالیوان، کورونا و تیلور بیان می‌کنند، اگرچه سال‌های نخست ازدواج تجربیات رشدی زیادی مثل صمیمیت، مصاحبت، همراهی و حمایت‌های عاطفی را می‌تواند به همراه داشته باشد، بیشتر زوجین به‌خاطر شرایط این دوران در معرض بی‌ثباتی بیشتری قرار می‌گیرند (Helms, Sullivan, Corona & Taylor, 2013).

بر این اساس، میان زوجینی که در اوایل ازدواج درگیر تعارضات منفی هستند، احتمال بیشتری می‌رود که ازدواجشان زودتر به طلاق منتج شود. آنها تأکید دارند حساس‌ترین دوره برای فروپاشی ازدواج در چرخه‌ی زندگی خانوادگی پنج سال اول زندگی است (Long & Young, 2007).

نهاد ازدواج و خانواده در ایران نیز همسو با وضعیت جهانی متأثر از تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تغییرات گسترده‌ای را تجربه می‌کند که این وضعیت در حال گذار ثبات رابطه‌ی

زناشویی را تهدید می‌کند. تأخیر در ازدواج، اشتغال زنان و مشارکت بیشتر آنها در امور اجتماعی، گسترش خانواده‌ی هسته‌ای، کاهش نقش والدین در انتخاب همسر، کاهش نرخ فرزندآوری و افزایش نرخ طلاق از جمله دگرگونی‌های اخیر نهاد خانواده است (خدادادی سنگده، ۱۳۹۳).

براساس آمار سازمان ثبت‌احوال کشور تعداد طلاق‌ها طی سال‌های گذشته تاکنون رو به افزایش بوده و روند صعودی داشته است؛ در این دوره‌ی زمانی تعداد طلاق‌ها از ۹۴ هزار و ۳۹ مورد در سال ۸۵ به ۱۴۲ هزار و ۸۴۱ مورد در سال ۹۰ و ۱۶۳ هزار و ۷۶۵ مورد طلاق در سال ۹۴ رسیده است. در سال ۹۸ استان تهران بیشترین آمار طلاق را با ۳۱ هزار و ۷۳۳ مورد داشته است (سازمان ثبت احوال کشور: <https://www.sabteahval.ir>). بنا بر آمارهای منتشر شده‌ی سازمان ثبت احوال کشور، افزایش آمار طلاق در حالی است که میزان ازدواج در هر سال نسبت به سال گذشته‌ی خود روند کاهشی داشته است.

همچنین آمارها نشان می‌دهند که تعداد طلاق‌های ثبت شده در نخستین سال‌های زندگی به ویژه تا ۵ سال نخست زندگی مشترک نسبت به سال‌های دیگر بیشتر است. آنچنان‌که بیش از ۵۰ درصد طلاق‌ها در سال ۸۵ برای ۵ سال نخست زندگی مشترک بوده است. در سال ۹۰ نیز ۵۰/۱۸ درصد طلاق‌ها در ۵ سال اول زندگی بوده است. به همین ترتیب شاهد این روند در سال ۹۴ نیز هستیم، اما مقداری کمتر از دو سال یاد شده است. در این سال ۴۷/۲۷ درصد طلاق‌ها مربوط به ۵ سال اول زندگی است (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران: <https://www.irna.ir>).

با وجود افزایش طلاق و آسیب‌های خانواده ادبیات نظری و پژوهشی وسیعی درباره‌ی مسائل متفاوت خانواده از جمله علل و اثرات طلاق در کشور وجود دارد که عمدتاً با رویکرد اثباتی انجام شده‌اند. از آنجاکه طلاق گذشته از پیامدهای خاص خود در حوزه‌ی خانواده به تشدید پیامدهای اجتماعی در نهادهای دیگر نیز می‌انجامد، این مطالعه بر این باور است که مسئله یا به عبارت دیگر تجربه‌ی طلاق و ابعاد آن باید از نقطه‌نظر شخصی و از منظر زنان و مردان درگیر با رویکرد درون‌نگر و همدلانه انجام شود. چنین مطالعاتی می‌تواند درک واقع‌بینانه‌تری از بسترها و پیامدهای موضوع بررسی شده آشکار کند. از این‌رو، مطالعه‌ی حاضر در نظر دارد با توجه به اهمیت مبنایی سال‌های اولیه‌ی زندگی زناشویی و نرخ بالای طلاق در سال‌های نخست زندگی بالابودن میزان طلاق در شهر تهران با استفاده از روش کیفی و بنا بر اهمیت تجربه‌ی زیست زنان و مردان مطلقه از منظر و دیدگاه آنها بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری طلاق و پیامدهای ناشی از آن در شهر تهران را واکاوی کند.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

بین پژوهش‌های داخلی، سعادت آثار و پیامدهای طلاق را بررسی کرده است. یافته‌های این پژوهش نشان داد، طلاق نه تنها می‌تواند باعث صدمه به سرمایه‌ی انسانی و اقتصادی جامعه شود، در تحلیلی حساس به جنسیت می‌تواند مانع نقش‌آفرینی زنان در فرایند توسعه و در نتیجه به حاشیه راندن و استثمار زنان شود (سعادت، ۱۳۹۳).

نظری آثار و پیامدهای طلاق در خانواده و جامعه را بررسی کرده است. نتایج و یافته‌ها حاکی است، هرچقدر پیش از ازدواج در زمینه‌ی آگاهی دادن به جوانان سرمایه‌گذاری شود و ازدواج‌ها عاقلانه انجام شود، سلامت، بقا و پایداری خانواده افزایش می‌یابد. در نتیجه با وجود خانواده‌هایی باثبات جامعه‌ای پویا، رو به رشد، سالم و فعال خواهیم داشت. در غیر این صورت صدمات جبران‌ناپذیری به خانواده و جامعه وارد می‌شود (نظری، ۱۳۹۴).

بشیری و همکاران پیامدهای اجتماعی طلاق بر زنان مطلقه در فرهنگسراهای منطقه ۳ شهر تهران در سال ۱۳۹۳ را بررسی کردند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، طلاق نه تنها می‌تواند صدماتی را به ارکان خانواده و همچنین جامعه وارد کند، باعث کم‌رنگ شدن نقش زنان در عرصه‌های اجتماعی و کاهش میزان حمایت‌های اجتماعی دریافتی از سوی زنان مورد مطالعه می‌شود. همچنین نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که زنان بعد از طلاق با کاهش میزان احساس رضایت از زندگی روبه‌رو شده و انزوای اجتماعی آنها را در پی خواهد داشت (بشیری و همکاران، ۱۳۹۳).

در بین پژوهش‌های خارجی، آماتو و راجرز در پژوهشی با عنوان «مطالعه طولی در مورد طلاق و پیامدهای ناشی از آن در آمریکا» نشان دادند که مشکلات زناشویی مثل خیانت جنسی، حسادت، نوشیدن الکل، ولخرجی در پول، بداخلاقی، ارتباط نداشتن و عصبانی بودن میزان طلاق را افزایش می‌دهند. در این میان رابطه‌ی جنسی نامشروع پیش‌بینی‌کننده‌ی قوی برای طلاق بود (Amato & Rogers, 1997:612-624).

گاتمن و لوینسون در پژوهشی با موضوع طلاق به دو دوره‌ی بحرانی در ابقاء ازدواج اشاره کردند: هفت سال اول ازدواج؛ دورانی که نیمی از طلاق‌های ثبت شده طی آن دوره‌ی زمانی به وقوع پیوسته و دورانی که اولین فرزند به سن چهارده سالگی می‌رسد؛ این دوره به عنوان پایین‌ترین نقاط رضایت‌مندی زناشویی در مسیر زندگی لحاظ شده‌اند. طبق نتایج این تحقیق، زوجینی که در اوایل ازدواج درگیر تعارضات منفی بوده‌اند احتمال بیشتری می‌رود که ازدواجشان زودتر به طلاق منتج شود (Gottman & Lewinson, 2015).

مرور برخی از مطالعات تجربی مرتبط با پدیده‌ی طلاق نشان می‌دهد، بیشتر این مطالعات با روش پیمایشی و عموماً بدون توجه به روند افزایشی و صعودی طلاق در پنج سال اول زندگی را بررسی کرده‌اند. در تحقیقات کیفی نیز تنها تمرکز بر طلاق بدون توجه به مدت زمان گذشته از ازدواج بوده است. از سوی دیگر، پژوهش‌های پیشین بیشتر بر پیامدهای طلاق متمرکز بوده‌اند؛ بنابراین وجه تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین در این است که محقق با روش کیفی و تحلیل تماتیک و تمرکز بر طلاق‌های انجام شده در پنج سال اول زندگی درصدد کشف ابعاد این پدیده برآمده و در نهایت یک مدل فرایندگونه ارائه کرده است.

۳. چارچوب مفهومی

انسان همواره در زندگی شخصی و اجتماعی خود از ارزش‌ها و هنجارهای ثابتی پیروی نمی‌کند، بلکه این امر نیز مانند بسیاری امور دیگر در معرض تغییر و تحول است. گذشت زمان و یا حتی تغییر مکان و شرایط خاص اجتماعی از جمله عوامل تغییر ارزش‌ها و نگرش‌هاست. در ابتدای زندگی، چیزهایی ارزش به شمار می‌رود که شاید بعدها جاذبه‌ی خود را از دست بدهد. بنابراین می‌توان گفت، از جمله عمده‌ترین علل طلاق، پیدایش بحران در ارزش‌ها و هنجارهاست (یوسفی، ۱۳۸۳: ۲۹). مهم‌ترین عامل بافتی که فرایندها و پیامدهای زناشویی را متأثر می‌کند و پژوهشگران نیز به آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند، آثار فرهنگی است. ارزش‌ها، باورها و هنجارهای فرهنگی علاوه بر اینکه دیدگاه افراد نسبت به خودشان را شکل می‌دهند بر دیدگاه آنها به عشق و صمیمیت و شکل‌دهی روابط نزدیک نیز جهت می‌دهند (Dion, & Dion, 1993).

بر اساس نظریه‌ی مبادله، افراد هنگامی وارد رابطه می‌شوند که بتوانند ضمن به حداقل رساندن هزینه‌ها، منافع خود را به حداکثر برسانند. افراد در ارتباط‌هایی شرکت می‌کنند که امید به پاداش و منافع داشته باشند و از تعاملاتی که احتمال بروز درد و رنج داشته باشد، دوری می‌کنند. حداقل انتظار افراد از یک رابطه این است که میزان رنج‌آوری و منافع حاصل از آن مساوی باشد. شواهدی وجود دارد که پایداری یک رابطه با سطح کلی پاداش‌های موجود مرتبط است. این نظریه اشاره به این مطلب دارد که هر کس منابع شخصی مانند پول، دانش، استعداد، عاطفه و... دارد، برای پاداش مناسب دیگران از این منابع استفاده می‌کند. چنین منابعی می‌توانند منابع قدرت در تصمیم‌گیری زوجین باشد. نظریه‌ی مبادله‌ی اجتماعی می‌تواند برای کمک به زوجین در موقعیت‌های متعارض، بسیار استفاده شود. همچنین بیشتر درمانگرهای موفق زناشویی به حداکثرسازی جنبه‌های پاداش‌دهنده‌ی روابط و به حداقل رساندن موانع تأکید می‌کنند (دانش، ۱۳۸۵ به نقل از لاسول و لاسول، ۲۰۰۰).

طرفدارن نظریه‌ی همسان همسری^۱ بر این باورند که افراد مایل‌اند همسری برگزینند که با آنها بیشتر همسان باشد تا ناهمسان. همسانی میان دو نفر نه تنها آنها را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، پیوند و وصلت بین آنها را مستحکم‌تر و استوارتر نیز می‌کند و شاید بتوان اذعان کرد که ناهمسانی بین دو همسر سرچشمه‌ی کشمکش‌های خانوادگی است. در جوامع نوین قواعد و مقرراتی برای انتخاب همسر در درون یا بیرون از گروه وجود ندارد، اما فشارهایی از نظر اجتماعی بر فرد وارد می‌آید تا همسرش را از میان نژاد، دین و اعضای طبقه‌ی خودش برگزیند (فاطمی امین و همکاران، ۱۳۹۳).

مطابق نظریه‌ی شبکه‌ی نزدیکان و اقوام زوجین شبکه‌های مرتبط و تأثیرگذاری هستند که می‌توانند در رابطه‌ی زن و شوهر تأثیر بگذارند (Amato, 2000). هر خانواده قسمتی از یک شبکه‌ی بزرگ خویشاوندی محسوب می‌شود که در تعامل با سایر افراد خانواده قرار دارد، اما این تعامل تغییر ماهیت داده، جایگزین آن مداخله‌ی نابجا می‌شود. زمانی که زن و شوهر علاوه بر کانون زندگی خود، عضو شبکه‌ای از خانواده‌هایی با درجه و میزان درهم تنیدگی بالایی از روابط باشند، به‌نوعی در آن حل و هضم می‌شوند، در این شرایط تسلط شبکه بر ایشان نهادینه‌شده و زوجین خود نمی‌توانند تصمیمات لازم را اتخاذ کنند؛ چراکه باید بر اساس شرایط و روابط شبکه عمل کرده و دخالت دیگران را در زندگی خود قبول کنند. این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز بروز اختلافات در خانواده و دخالت دیگران و در نتیجه انحلال خانواده شود. در نهایت، براساس نظریه‌ی شبکه قوی بودن شبکه‌ی خویشاوندی و دخالت دیگران در زندگی زوجین می‌تواند از طریق سلب قدرت تصمیم‌گیری از زوجین، سبب بروز اختلافات خانوادگی شده و در نهایت احتمال جدایی و طلاق را افزایش دهد (قادری‌نیا، ۱۳۹۲).

نظریه‌ی کنش متقابل نمادین^۲ بر این نکته اشاره می‌کند که هر فرد از رهگذر ارتباط با خانواده، دوستان و فرهنگ بزرگ‌تر، معنایی شخصی در خصوص زناشویی کسب می‌کند. معنایی که یک فرد در خصوص ازدواج و روابط زناشویی می‌پروراند، در فهم کنش‌های او در موقعیت‌های مربوط به زناشویی بسیار بااهمیت است. این نظریه خانواده و زناشویی را به‌مثابه نوعی فراگرد مبادله در نظر می‌گیرد و توضیح می‌دهد که زن و مرد بر اساس نیازهای اجتماعی و درونی درمی‌یابند که تشکیل خانواده می‌تواند برای آنها پاداش‌هایی را به همراه آورد که در هیچ گروه دیگری وجود ندارد. بنابراین اختلاف زناشویی تا حد زیادی وابسته به میزان تقویت و یا تنبیه اعمال‌شده از

1- Homogamy theory

2- The theory of symbolic interaction

طرف زوجین نسبت به هم و هرگونه رابطه‌ی تقویت و تنبیهی است که هر زوج از خود نشان می‌دهد (Barcker, 2015).

ویتاگر مدعی است که می‌توان اختلال خانواده هم از بعد ساختاری و هم از بعد فرایندی را بررسی کرد. از لحاظ ساختاری ممکن است که مرزهای خانوادگی از هم گسسته و یا نفوذناپذیر باشد و موجب عملکرد ناکارآمد خرده‌نظام‌ها، تعادل مخرب و انعطاف‌ناپذیری نقش‌ها و جدایی نسل‌ها شود. مشکلات مربوط به فرایند می‌تواند باعث عدم مذاکره و توافق اعضا برای حل تعارض شوند و همچنین ممکن است صمیمیت، دلبستگی یا اعتماد از بین برود. به طور کلی ویتاگر معتقد است که نشانه‌های اختلال هنگامی بروز می‌کند که فرایندها و ساخت‌های مختل در زمانی طولان تداوم یابند و مانع از توان اعضا در انجام تکالیف زندگی شود (حقیقی و همکاران، ۱۳۹۱ به نقل از Whitaker, 2003).

۴- روش پژوهش

پژوهش حاضر با توجه به مسئله‌ی پژوهش و فرایندی بودن مقوله‌ی مورد بررسی با روش کیفی و تحلیل تماتیک انجام شده است. برای گردآوری اطلاعات از مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. افراد مطلقه‌ی ساکن در شهر تهران که در پنج سال اول زندگی طلاق گرفته‌اند، جامعه‌ی مورد مطالعه‌ی این پژوهش است. برای انجام پژوهش با بهره‌گیری از نمونه‌گیری هدفمند و با بیشترین تنوع مشارکت‌کنندگان با ۱۹ نفر مصاحبه شد. به‌نظر ماکسول نمونه‌گیری هدفمند نوعی از نمونه‌گیری است که در آن محیط، اشخاص و وقایع خاصی برای اطلاعات مهمی انتخاب شده‌اند به طوری که آنها می‌توانند این اطلاعات را فراهم کنند و سایر افراد نمی‌توانند (کرد زنگنه و اردهایی، ۱۳۹۸: ۱۲۹ به نقل از Maxwell: 290, 1996). در انتخاب نمونه‌ها، سعی بر آن شد تا نمونه‌ها از بافت‌های متنوع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی انتخاب شوند. فرایند گزینش داده‌ها نیز تا زمانی ادامه پیدا کرد که در روند کسب اطلاعات، پاسخ‌ها مشابه و تکراری شده و به اشباع نظری رسید. پس از انجام مصاحبه، فایل مصاحبه‌ها به متن تبدیل و سپس تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش تحلیل تماتیک انجام شد. در این پژوهش، برای دستیابی به اطلاعات عمیق ابتدا از مصاحبه‌شوندگان سوالات کلی پرسیده شد. سپس در پی هر پاسخ آنها در صورت نیاز از پرسش‌های موشکافانه مانند «می‌شود در این مورد بیشتر توضیح دهید؟» و «می‌شود منظورتان را واضح‌تر بیان کنید؟» برای دسترسی به جزئیات دقیق‌تر و اطلاعات غنی‌تر استفاده شد تا پژوهشگر به اهداف خود در پژوهش دست یابد.

برای صحت و اعتبار داده‌های پژوهش از چهار شاخص اعتبار گابا و لینکلن، استفاده شده است. برای تضمین قابلیت اعتبار داده‌ها پس از تحلیل هر مصاحبه، دوباره به شرکت‌کننده مراجعه شده و صحت و سقم مطالب تایید و تغییرات لازم اعمال شده است. برای تضمین قابلیت تصدیق سعی بر آن بود که پژوهشگر پیش‌فرض‌های پیشین خود را تا حد امکان در فرایند جمع‌آوری اطلاعات دخالت ندهد. همچنین برای تضمین قابلیت اطمینان و کفایت از نظارت و راهنمایی افراد متخصص در حوزه‌ی پژوهش و روش پژوهش استفاده شد. بررسی کدها و دسته‌بندی مقوله‌ها نیز با صلاح‌دید و نظارت متخصصین حوزه‌ی پژوهش و بازخوردهای دریافت شده از سوی آنها در فرایند مطالعه‌ی پژوهش اعمال شد (Guba & Lincoln, 1989).

در جدول شماره‌ی (۱) ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شونده‌ها نشان داده شده است. چنان‌که مشاهده می‌شود بازه‌ی سنی مشارکت‌کنندگان در پژوهش ۱۹ تا ۳۷ سال با میانگین ۲۷ سال است. همچنین بازه‌های مدت ازدواج آنها از ۱ تا ۵ سال با میانگین ۳ سال و مدت زمان طلاق بین ۱ تا ۵ سال بوده است.

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	سن	جنس	تحصیلات	طول ازدواج (سال)	تحصیلات همسر سابق	مدت طلاق (سال)
۱	۲۴	مرد	دیپلم	۳	لیسانس	۱
۲	۲۶	زن	دیپلم	۲	دیپلم	۳
۳	۲۴	زن	لیسانس	۲	ارشد	۳
۴	۳۰	مرد	ارشد	۵	لیسانس	۴
۵	۱۹	زن	دیپلم	۱	کاردانی	۲
۶	۳۳	زن	لیسانس	۳	دیپلم	۱
۷	۲۲	زن	فوق دیپلم	۳	لیسانس	۳
۸	۲۸	مرد	لیسانس	۲	ارشد	۳
۹	۲۴	مرد	دیپلم	۱	لیسانس	۲
۱۰	۲۲	زن	ارشد	۴	ارشد	۳
۱۱	۲۹	زن	دیپلم	۳	لیسانس	۲
۱۲	۳۴	مرد	کاردانی	۳	لیسانس	۴
۱۳	۳۳	زن	لیسانس	۴	دیپلم	۶

ردیف	سن	جنس	تحصیلات	طول ازدواج (سال)	تحصیلات همسر سابق	مدت طلاق (سال)
۱۴	۳۱	زن	دیپلم	۵	سیکل	۴
۱۵	۲۸	زن	لیسانس	۲	دیپلم	۱
۱۶	۲۵	مرد	دیپلم	۲	ارشد	۲
۱۷	۳۷	مرد	دکتری	۳	لیسانس	۴
۱۸	۲۶	زن	ارشد	۲	کاردانی	۳
۱۹	۲۷	زن	لیسانس	۳	دیپلم	۲

۵- یافته‌های پژوهش

بر اساس یافته‌ها و مقولات به دست آمده از پژوهش، زمینه‌ها، بسترها و پیامدهای طلاق از منظر مشارکت‌کنندگان در جدول شماره‌ی (۲) آمده است.

جدول ۲: خرده‌مقولات و مقولات اصلی مستخرج از یافته‌های پژوهش

کد گذاری انتخابی	کد گذاری محوری	کد گذاری باز
نقصان فردی	مشکلات رفتاری و شخصیتی	مسئولیت‌گریزی، بدبینی، پنهان‌کاری، اعتماد به نفس پایین، پرخاشگری، بچگانه رفتار کردن، توهین و بددهنی، تحقیر کردن، اعتیاد، فقدان استقلال شخصی
	بیماری‌های جسمانی و روانی	بیماری جسمی، اختلال روانی، افسردگی، اختلال دوقطبی
نقصان تعاملی زوجین	نارضایتی در روابط عاطفی	فقدان صمیمیت زناشویی، نارضایتی جنسی، قهر و متارکه‌ی مکرر
	عدم تفاهم در تصمیم‌گیری	عدم توافق بر سر مسائل اساسی، تداوم سبک زندگی مجردی، جابه‌جایی نقش‌ها، نداشتن انعطاف‌پذیری، مشکلات شدید مالی
	بی‌اعتمادی در روابط	تعهد نداشتن در روابط، خیانت زناشویی، بی‌اعتمادی متقابل
الگوگیری نامناسب و نقص ارتباطی با خانواده	مشکل با خانواده همسر	دخالت‌های نابجای خانواده‌ی اصلی و اطرافیان، تفاوت و اصرار فاحش در تبعیت از آداب و رسوم غلط خانواده‌ها، وابستگی مالی مرد به خانواده‌ی خود، حمایت‌های بی‌جای خانواده از همسر، دعوای فیزیکی با خانواده‌ی همسر
	استفاده از تجارب خانواده‌ی ناموفق	فقدان انسجام در خانواده‌ی همسر، سابقه‌ی طلاق در خانواده، نارضایتی خانواده از ازدواج، راهنمایی غلط خانواده و دریافت نکردن خدمات مشاوره‌ای

۵-۱- زمينه‌ها و بسترها

بر اساس یافته‌های به دست آمده از پژوهش، مشارکت‌کنندگان زمینه‌ها و بسترهایی را تجربه کرده‌اند که از منظر آنها در نهایت منجر به طلاق در پنج سال اول زندگی شده است، که در ادامه به تفصیل آمده است.

۵-۱-۱- نقصان فردی

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که افراد مطلقه تجارب و مشکلات عدیده‌ای را در حوزه‌ی فردی تجربه کرده‌اند. با وجود آنکه همه‌ی افراد و زوجین نقص‌ها و مشکلات بارز رفتاری دارند - که در بسیاری از موارد با مدیریت و با تفاهم بین آنها از بین رفته و یا تا حدودی حل می‌شود - در برخی موارد شدت مشکلات رفتاری و شخصیتی و کاستی‌های ناشی از آن و یا اثرگذاری منفی وجود برخی بیماری‌های جسمانی و روانی به قدری است که در نهایت به تصمیم برای جدایی و ناامیدی از حل مشکلات منجر می‌شود. مسئولیت‌گریزی، بدبینی، پنهان‌کاری و فریب، اعتماد به نفس پایین، پرخاشگری، بچگانه رفتار کردن، توهین و بددهنی، تحقیر کردن، اعتیاد، فقدان استقلال شخصی، بیماری جسمی، اختلال روانی، افسردگی و اختلال دو قطبی از بارزترین و شایع‌ترین نقصان‌هایی است که می‌توان بر اساس تجربه‌ی زیست مشارکت‌کنندگان در پژوهش به آنها اشاره کرد.

از منظر مشارکت‌کنندگان پژوهش این مسائل مانع تداوم مذاکره‌ی زناشویی شده و باعث تلنبار شدن احساسات خشم، درماندگی و در نتیجه تشدید تدریجی تعارضات بین فردی، از بین رفتن اعتماد و سست شدن رابطه‌ی زناشویی می‌شود. مریم ۲۶ ساله در خصوص پرخاشگری همسرش می‌گوید:

همسر من بسیار آدم زودجوش و عصبانی بود، سر موضوعات کوچک یهو بهم می‌ریخت و دادوبیداد می‌کرد، براشم فرق نمی‌کرد کجا باشه، حتی توی خیابون ... این خیلی اذیتم می‌کرد و حسایی از خودم بدم می‌ومد...

زهرآ ۲۹ ساله در خصوص بدبینی می‌گوید:

ایشون خیلی بدبین بودن و توی خونه کلی حرف زشت و تهمت می‌زد، مثلاً یه سری رفته بودم جایی و یادم رفته بود بهش بگم. زنگ زدم که بگم، جواب نداد و گوشه مونده بود خونه و چندبار زنگ زده بود، وقتی اومد خونه پرسید که کجا بودم و... منتظر نشد من جواب بدم.. گوشه رو چنان کوبید به دیوار و کلی بدویبراه و دعواو ... این مسائل زیاد بود توی زندگی‌مون....

میثم ۳۴ ساله در خصوص دروغ و فریبکاری می‌گوید:

همسر من توی رابطه‌مون روراست و صادق نبود، خیلی چیزارو نمی‌گفت و من بعداً از بقیه می‌شنیدم، حتی قبل از ازدواج هم یه بیماری جسمی داشت که اصلاً حرفی زده بود... پول برمی‌داشت و نمی‌گفت، باکسی صحبت می‌کرد الکی می‌گفت مثلاً مادرم بود ولی متوجه می‌شدم همکارش بوده... راست و دروغش اصلاً معلوم نبود.

اعتیاد، اعتماد به نفس پایین و فقدان استقلال و مشکلات روانی از جمله عوامل دیگر زمینه‌ای بستر ساز طلاق از منظر زنان و مردان مطلقه محسوب می‌شود. از منظر مشارکت‌کنندگان پژوهش این مسائل به قدری مهم و اثرگذار است که ازدواج و مسیر زندگی مشترک را با بن‌بست مواجه می‌کند، یعنی حتی با تمایل زوجین و تلاش آنها برای ادامه‌ی زندگی مشترک این امر در عمل امکان‌پذیر نیست. هزینه‌ی خیلی زیاد مواد مخدر و ناتوانی مرد در تأمین مالی خانواده و حتی در برخی موارد وابستگی مالی مرد به درآمد زن ثبات زندگی زناشویی را به شدت تهدید و در درازمدت به فروپاشی خانواده منجر می‌شود. مژگان ۳۳ ساله در خصوص زندگی با فرد معتاد می‌گوید:

از همون دوره‌ی عقد که متوجه اعتیادش شدم، زیر پای من نشست که حتماً میزارمش کنار نه تنها نشد بلکه بدتر شد، هر که ظاهرشو می‌دید تابلو بود، هر روز از من پول می‌گرفت... همه‌ی پولش رو برای مواد مصرف می‌کرد و من واقعاً نمی‌دونستم چی کار کنم و از یک طرف دلم به حالش می‌سوخت و از طرف دیگه نمی‌تونستم کنارش باشم... هیچ چیزش قابل تحمل نبود دیگه...

پارسا ۳۰ ساله در خصوص مشکلات روانی می‌گوید:

همیشه افسرده بود و انگیزه‌ی هیچ کاری رو نداشت، برای شروع یک کاری بایست کلی تلاش می‌کردم تا حرکت کنه ولی بعدش زود رهانش می‌کرد، گوشه‌گیر بود و همش توی فکر، قرص مصرف می‌کرد و شور و شوقی نداشت، همه‌جا توی مهمونی و مراسم‌ها بایست تنها می‌رفتم. ارزشی برای من و زندگی‌مون نشون نمی‌داد و چندتا دکتر هم رفتیم و می‌گفتن چون داروهاشو ول می‌کنه دوره درمانش طی نمیشه، منم دیگه از پرستاری کردن خسته شدم چون دیگه هیچ جوهره زندگی زناشویی نداشتیم...

۵-۱-۲- نقصان تعاملی زوجین

تجربه‌ی زوج‌های مطلقه نشان می‌دهد که مشکلات اساسی در تعامل و روابط دوسویه بین زوجین از بسترهای مهم و زمینه‌ساز طلاق است. نارضایتی در روابط عاطفی، تفاهم نداشتن در

تصمیم‌گیری و بی‌اعتمادی در روابط از دلایل اقدام به طلاق ذکر شده است. رابطه‌ی زوجیت و زناشویی قراردادی است که به موجب آن زن و مرد در زندگی با یکدیگر شریک و متحد شده و نهاد خانواده را پایه‌گذاری می‌کنند و چگونه عمل کردن و شکل‌دهی این رابطه به عملکرد و تعهد همه جانبه‌ی زوجین به یکدیگر بستگی دارد.

از نگاه زنان و مردان مطلقه ناتوانی در برقراری روابط و تعهد زوجین نسبت به یکدیگر در سال‌های اول ازدواج - که به دلیل شوق و اشتیاق ابتدایی زندگی توقع بیشتری نسبت به آن می‌رود - از بسترهای مهم ناامیدی از اصلاح روابط طرفین در بلندمدت است. فقدان صمیمیت در روابط یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز جدایی است. در پی سرد شدن روابط بین زوجین و عادی شدن قهر، بی‌تعهدی در روابط شکل می‌گیرد که موجب به هم ریختن بنای رابطه‌ی زوجیت است. زهره ۲۹ ساله می‌گوید:

چیزی که زندگی ما رو از هم جدا کرد این بود که هیچ صمیمیتی با هم نداشتیم من براش مهم نبودم هرچی بهش می‌گفتم که توجه کن به من، نیاز دارم به محبت، دوست داشتنت، نوازش کردن و باهم بودن ولی بی‌فایده بود. رسیده بودم جایی که التماسش می‌کردم ولی باز فقط دنبال کار و پول درآوردن بود، نمی‌فهمید چی می‌خوام و چی می‌گم، فقط حرص و جوش و گریه ازون رابطه یادمه...

فقدان رابطه‌ی جنسی رضایت‌بخش، جابه‌جایی نقش و حضور کم‌رنگ در خانه، توافق نداشتن بر سر مسائل اساسی، تداوم سبک زندگی مجردی، انعطاف‌ناپذیری و مشکلات شدید مالی شاخص‌هایی هستند که موجب از بین رفتن ثبات ازدواج و بروز رفتارهای مخرب در زندگی زناشویی محسوب می‌شوند.

نیلوفر ۲۴ ساله می‌گوید:

ارتباط خوبی باهم نداشتیم و در رابطه‌ی جنسی هم مشکل زیاد داشتیم. ارتباطمون با هم خیلی کم بود و فرار می‌کرد از رابطه جنسی به بهونه‌های مختلف، جاشو جدا می‌کرد و می‌گفت این رابطه خیلی خسته‌اش می‌کنه، توی سرکار همش خسته و بی‌انرژی میشه و گاه می‌شد پنج شش ماه رابطه نداشتیم و من فقط باید سرکوبش می‌کردم، پیش دکتر متخصص هم نمی‌یومدم و یک‌بارم که خودم رفتم کلی دعوا کرد که چرا راز زندگی‌مونو رفتی گفتی...

رضا ۲۸ ساله در خصوص تفاهم و درک متقابل و بی‌مسئولیتی در نقش همسری می‌گوید:

من توی خانوادم یاد گرفته بودم که زن و مرد کمک حال هم هستن ولی وقتی ازدواج کردم همه‌ی بار زندگی روی دوش من بود و براش مهم نبود که الان در چه وضعیتی هستیم، همش بدهکارش بودم و احساس می‌کردم من به‌جای شوهر بودن حمالمش و نوکر و فقط با پول من کار داشت، دنبال ولخرجی و کلاس گذاشتن بود. در مورد این مشکلات انقدر جروبحث داشتیم که دیگه کارمون کشید به کتک کاری و رفتیم دنبال طلاق.

۵-۱-۳- الگوگیری نامناسب و نقص ارتباطی با خانواده

الگوگیری از رفتارهای ناکارآمد خانواده‌ی اصلی و مبدأ از جدی‌ترین تهدیدهای روابط زوجین و از عوامل مهم ایجاد نارضایتی و تعارض زناشویی محسوب می‌شود. همان‌گونه که می‌دانیم، بخش اعظمی از فرایند جامعه‌پذیری در محیط خانواده‌ی اصلی رخ می‌دهد، از این‌رو چنانچه زوجین در امتداد سبک زندگی خود شیوه‌ی رفتاری نامناسب والدین خود را تکرار کنند و در زندگی مستقل خانوادگی بازنگری نداشته باشند، مسیر زندگی خود را به سمت متارکه هدایت می‌کنند. از سوی دیگر تجربه‌ی زندگی مشارکت‌کنندگان نشان داد که دخالت نابجا به قصد اصلاح و هدایت فرزندان برای ارتباط مؤثرتر با همسر خویش از بسترهای مهم تأثیرگذار در تصمیم به طلاق است.

برخی از مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که هدف خانواده‌ی آنها جلوگیری از تکرار اشتباهات خودشان از سوی فرزندان و پیش‌گیری از شکل‌گیری مشکلات متعدد آنها بوده است، اما در عمل برخلاف نیت خیرخواهانه‌ی والدین اولاً این امر از جانب همسر فرزندان به عنوان دخالت بی‌جا و تهدید آمیز ادراک شده است و ثانیاً بسیاری از توصیه‌ها و راهبردهای ارائه شده نه تنها از مشکلات آنها نکاسته است، به افزایش مشکلات و تعارض‌های زوجین نیز منجر شده است. تاجایی که برخی از مشارکت‌کنندگان اذعان داشتند، درگیری فیزیکی با عروس یا داماد و راه ندادن به منزل به‌خاطر نارضایتی از آنها اقداماتی بودند که به مشکلات جدی‌تری در رابطه‌ی زناشویی منجر شده و فروپاشی ازدواج را تسریع کرده است. یلدا ۲۴ ساله در این‌باره می‌گوید:

خانواده‌اش همیشه پشت سر من بد می‌گفتن به شوهرم، و هر وقت شوهرم می‌رفت اونجا تا چند روز تو خونه‌مون دعوا بود. بجایی که بریم بجای درست و پیش یک نفر سوم (مشاور) مشکلاتمون رو حل کنیم، فقط طرف مشورتش خانواده‌اش بودن یک سری بحتمون بالا گرفت زنگ زد مادرش اومد هرچی مادرش دلش خواست به‌من گفت و تا به جواب دادم ریخت روی سرم و زد توی سروصورت‌م و کلی توهین کرد...

زهره ۳۳ ساله در خصوص دخالت خانواده می‌گوید:

همسر سابق من از خودش هیچ اختیاری نداشت واسه هیچ کاری، حتی برای بیرون مادرش بایست اجازه می‌داد. با کی بریم و با کی نریم و پولمونو چکار کنیم رو خانواده‌اش تعیین می‌کردند و خودش هیچ فکری نداشت و می‌گفت خانواده اش باید تأیید کنند. وقتی می‌رفت اونجا نمی‌دونم چیا بهش می‌گفتن که تا چند روز با من مشکل داشت و ازم فاصله می‌گرفت... خیلی رابطه‌ی پدرومادر خودش با هم خوب بود اوناشده بودن الگوش.. (با پوزخند).

۵-۲- پیامدهای طلاق

هرگاه با انجام دادن یا انجام ندادن عمل، در پاسخ به امر یا مسئله‌ای یا به‌منظور اداره یا حفظ موقعیتی از سوی فرد یا افرادی تعامل معینی انتخاب شود، پیامدهایی پدید می‌آید. برخی از این پیامدها خواسته و برخی ناخواسته‌اند. از منظر مشارکت‌کنندگان در پژوهش، طلاق در سال‌های اول زندگی پیامدهای متعددی را دربردارد و این تصمیم زود هنگام درباره‌ی خصوص فروپاشی زندگی تنش‌های زیادی را برای زوجین به همراه دارد.

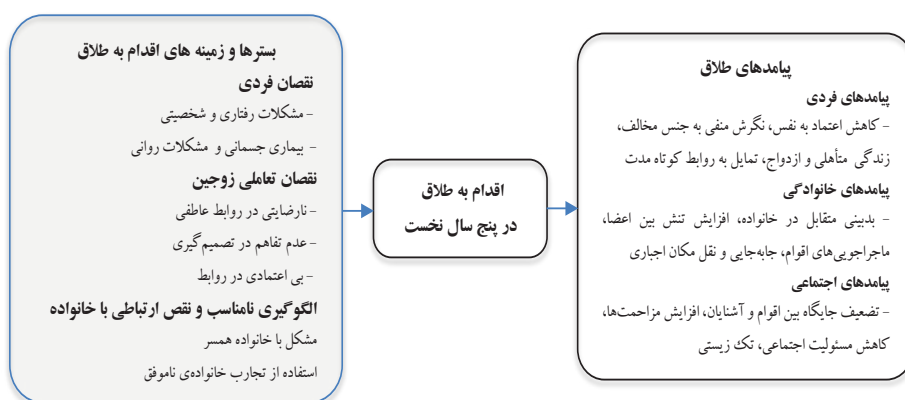
مشارکت‌کنندگان در این پژوهش اظهار داشتند که بعد از طلاق با مشکلات متعددی در ابعاد مختلف مواجه شده‌اند. در بعد فردی مشکلاتی همچون کاهش اعتماد به نفس، آفت بازدهی تحصیلی و شغلی، کاهش سلامت جسمی، نگرش منفی به جنس مخالف و زندگی متأهلی و ازدواج، افسردگی، اضطراب، احساس شرم، ناامیدی، تحریک‌پذیری و حساسیت بین فردی، خشم به جنس مخالف، تمایل به روابط کوتاه مدت، بی‌اعتمادی، روابط بین فردی محدود، سرزنش خود، احساس شکست و استفاده از مواد مخدر نام برده شده است.

در بعد خانوادگی، طلاق پیامدهایی نظیر فشارهای عاطفی بر خانواده، بدبینی متقابل در خانواده، تجربه‌ی بحران در خانواده، افزایش تنش بین اعضا، ماجراجویی‌های اقوام، بدبینی تعمیم‌یافته به ازدواج در سایر اعضای خانواده، فشارهای مالی مرتبط با طلاق، کم شدن روابط با اقوام و جابه‌جایی و نقل مکان اجباری را به همراه داشته است.

فشارهای مستقیم و غیرمستقیم از سمت والدین و دیگر اعضای خانواده روی افراد مطلقه از نکات مهمی است که به آن اشاره کردند. انزوا و پنهان شدن از مهمانی‌ها و مراسم‌ها، کنترل‌گری والدین بر رفت‌وآمدها و کارهای فردی از آن جمله است.

در بعد اجتماعی به دلایل مختلف، امنیت و حضور اجتماعی به‌ویژه برای زنان با خطرات

بیشتری مواجه است. از منظر مشارکت‌کنندگان، زن مطلقه برای زندگی در جامعه با مشکلات عدیده‌ای روبرو است؛ اگر بخواهند با خانواده زندگی کنند، خانواده برای حفظ آبروی خود زنان را محدود و رفت‌وآمدهایشان را کنترل می‌کنند و اگر هم بخواهند مستقل زندگی کنند پیدا کردن کار و خانه برای آنها بسیار دشوار است. و اگر سرکار بروند و همکاران یا صاحب‌کار متوجه بشود که او مطلقه است برای آنها آزار و اذیت روحی فراهم می‌کنند. گرایش به فرار از خانه، شهر و کشور در پوشش مهاجرت و کار و سست شدن باورداشتهای مذهبی از دیگر آسیب‌های مرتبط با این پدیده بیان شده است.



شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل اطلاعات به‌دست آمده نشان داد که نقایص فردی و تعاملی زوجین و خانواده‌هایشان زمینه‌ساز و فراهم‌کننده‌ی بسترهای اصلی طلاق محسوب می‌شوند. یافته‌ی نخست پژوهش حاضر نشان داد که نقصان‌های فردی شامل مسئولیت‌گریزی، بدبینی، پنهان‌کاری و فریب، عزت‌نفس پایین، پرخاشگری، بچگانه رفتار کردن، توهین و بددهنی، اعمال محدودیت‌های بی‌منطق، تحقیر کردن، اعتیاد به الکل/مواد مخدر، فقدان استقلال شخصی، تفاوت نگرشی و فکری، بیماری جسمی و اختلال روانی دلایل فردی اقدام به طلاق شناخته می‌شوند. مطالعات متعدد نقش معنی‌دار دلایل فردی بر چگونگی وضعیت زندگی زناشویی را نشان داده‌اند و معتقدند ویژگی‌های فردی در پیش‌بینی کیفیت و ثبات زندگی زناشویی و خانوادگی کارآمد هستند. این یافته با نتایج مطالعات آماتو و چیپدل (۲۰۰۸)، اولسون، اولسون و لارسون (۲۰۰۸)، اینگرام (۲۰۱۰)، محسن‌زاده (۱۳۹۲)،

خدادادی سنگده (۱۳۹۳)، خدادادی سنگده، کلایی و گوهری (۱۳۹۸) همخوانی نشان می‌دهد. بنابر یافته‌های این پژوهش، در ازدواج‌هایی که زوجین یا یکی از طرفین زوج از مسئولیت‌های زندگی زناشویی اجتناب می‌کنند، در روابط خود تکانشی و پرخاشگرانه عمل می‌کنند، بدبین هستند، درگیر اعتیاد می‌شوند و سلامت روانی و جسمانی ندارند، شکست در ازدواج را رقم می‌زنند. نقصان‌های اساسی ارتباطی بین زوجین شامل فقدان صمیمیت زناشویی، تعارض‌های فزاینده، خشونت زوجی، توقعات بالا، بی‌تعهدی در قبال همسر، نارضایتی جنسی، قهر و متارکه‌ی مکرر، توافق نداشتن بر سر مسائل اساسی، تداوم سبک زندگی مجردی، جابه‌جایی نقش‌ها، انعطاف‌ناپذیری، مشارکت نکردن، بی‌اعتمادی متقابل، مستقل نبودن از خانواده‌ی اصلی و حضور کم در منزل از دلایل اقدام به طلاق ذکر شده است. این یافته‌ها با نتایج مطالعات مختلف از جمله گاتمن و لونسون (۲۰۰۲)، گاتمن و نوتاریس (۲۰۰۲)، اولسون، لارسون و اولسون (۲۰۰۹)، گزالس (۲۰۰۹)، خدادادی سنگده، کلایی و گوهری (۱۳۹۹)، خدادادی سنگده و همکاران (۱۳۹۶)، محسن‌زاده (۱۳۹۲) همخوان است. همچنین براساس نظریه‌ی مبادله‌ی اجتماعی نای، روابط زوج‌های رضایتمند روابطی با پاداش‌های بیشتر و هزینه‌های کمتر است. از این‌رو آنها قادرند جنبه‌های توافقی و پاداش‌دهنده‌ی روابط خود را تا حد امکان ارتقا دهند و اختلاف‌ها و موانع موجود در رابطه‌شان را نیز به حداقل ممکن کاهش دهند. این عامل موجب پایداری رابطه‌ی همسران و افزایش رضایتمندی آنها می‌شود. مطابق این نظریه، یافته‌ی پژوهش حاضر با نتایج پژوهش‌های فتحی و همکاران (۱۳۹۴) و حاتمی و رزانه و همکاران (۱۳۹۵) همسو است. بنابراین وقتی زوج‌ها در رابطه‌ی خود نقایص جدی همچون خشونت، خیانت و نارضایتی جنسی را تجربه می‌کنند، به تدریج میزان توافق و مشارکت بین آنها کاسته می‌شود و این امر موجب می‌شود با خانواده‌ی اصلی خود یا دوستان وقت بیشتری را سپری کنند و در نتیجه رابطه‌شان روبه زوال می‌گذارد.

کاهش عزت‌نفس، نگرش منفی به جنس مخالف، زندگی متأهلی و ازدواج، تمایل به روابط کوتاه‌مدت، بدبینی متقابل در خانواده، افزایش تنش بین اعضاء، تضعیف جایگاه بین اقوام و آشنایان، افزایش مزاحمت‌ها، کاهش مسئولیت اجتماعی و اقدام به زندگی مستقل از پیامدهای طلاق در سال‌های اول زندگی است. این یافته‌ها با پژوهش آماتو (۲۰۱۴)، حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷) همسو است. همچنین نتایج تحقیقات نشان داد که افراد مطلقه نسبت به سایر افراد میزان بهزیستی پایین، نشانه‌های درماندگی و خودپنداری ضعیف‌تری دارند؛ به‌طوری‌که کلیه‌ی ابعاد کیفیت زندگی (سلامت فیزیکی، روان‌شناختی و روابط اجتماعی و محیطی) زنان مطلقه به‌صورت معناداری کمتر از زنان غیرمطلقه است (آقایی، ۱۳۹۴؛ بخشوده و همکاران، ۱۳۹۱).

در نهایت، از تحلیل یافته‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که طلاق در سال‌های نخست زندگی خانوادگی نتیجه‌ی نقصان‌های فردی و زوجی و در عین حال ضعف‌های خانوادگی و فرهنگی اجتماعی زوجین است؛ بنابراین طلاق تنها به فرد مطلقه محدود نیست و خانواده‌ها و جامعه را هم درگیر می‌کند، لازم است برنامه‌های پیشگیرانه در حوزه‌ی سلامت جامعه بر آموزش، مهارت‌بخشی و کاهش نقصان‌های فردی و زوجی برای افراد در شرف ازدواج و زوج‌ها در سال‌های اولیه‌ی زندگی زناشویی متمرکز باشد. با توجه به یافته‌های این پژوهش برای کاهش پدیده‌ی طلاق در سال‌های اول زندگی تا رسیدن به یک ثبات در رابطه‌ی زناشویی آموزش مهارت‌های زندگی و شیوه‌های صحیح رفتاری از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی قبل از ازدواج، آموزش و ترویج فرهنگ استفاده از مراکز مشاوره خانواده هنگام بروز اختلافات، آموزش و آشناسازی والدین نسبت به چگونگی رویارویی با مشکلات خانوادگی فرزندان و در پیش گرفتن راهکار مناسب و برخوردهای بدون تعصب نسبت به فرزند، ایجاد مراکز مشاوره در خصوص درمان اختلالات روانی موجب طلاق پیشنهاد می‌شود.

منابع

- ◀ قرآن کریم.
- ◀ اسماعیلی، معصومه و کوثر دهدست، (۱۳۹۳). «ارائه طرحی مفهومی از رابطه تعارض‌های دوران نامزدی (پیش از ازدواج) بارضایت زناشویی (پس از ازدواج)»، مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ش ۱.
- ◀ آقای، ابراهیم، (۱۳۹۴). مطالعه تجربه زیسته مردان و زنان طلاق گرفته شهر شیراز (پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی مسعود گلچین، دانشگاه خوارزمی).
- ◀ بخشوده، اسماء و هادی بهرامی احسان، (۱۳۹۱). نقش «انتظارات زناشویی» و «مبادلات سالم» در پیش‌بینی «رضایت زناشویی زوجین». «مطالعات اسلام و روان‌شناسی»، ۶، (۱۰).
- ◀ بشیری، یاسر و لیلا عبدالملکی، (۱۳۹۳). «بررسی پیامدهای اجتماعی طلاق بر زنان مطلقه فرهنگسراهای منطقه ۳ شهر تهران در سال ۱۳۹۳»، همایش بین‌المللی افق‌های نوین در علوم تربیتی، روانشناسی و آسیب‌های اجتماعی.
- ◀ حاتمی ورزنده، ابوالفضل، معصومه اسماعیلی، کیومرث فرح‌بخش و احمد برجعلی، (۱۳۹۵). «بررسی مقایسه‌ای ازدواج‌های پایدار رضایتمند و ازدواج‌های در حال جدایی (مطالعه کیفی)»، فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، دوره ۱۱، ش ۳۵.
- ◀ حسنی، محمدرضا، منصوره هدایتی و فاطمه محمدزاده، (۱۳۹۷). «فرا تحلیل مطالعات انجام‌شده درباره نگرش به طلاق». مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۱۱.
- ◀ خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (<https://www.irna.ir>).
- ◀ خدادادی سنگده، جواد، (۱۳۹۳). شناسایی و سنجش شاخص‌های سلامت خانواده ارائه مدل خانواده سالم مبتنی بر بافت فرهنگی - اجتماعی، پایان‌نامه دکتری به راهنمایی علی محمد نظری، دانشگاه خوارزمی.
- ◀ خدادادی سنگده، جواد، اعظم کلایی و مرتضی گوهری، (۱۳۹۸). «تدوین الگوی مفهومی رضایت از ازدواج در بستر خانواده سالم: مبتنی بر بافت فرهنگی»، فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ش ۴۱.
- ◀ سازمان ثبت احوال کشور (<https://www.sabteahval.ir>).
- ◀ سعادت، حسن، (۱۳۹۳). «پیشگیری از طلاق علل و پیامدهای اجتماعی طلاق»، همایش منطقه‌ای آسیب‌شناسی پدیده طلاق.
- ◀ فاطمی امین، زینب، مجید فولادیان و سیدضیا هاشمی، (۱۳۹۳). «بررسی تجربی در نظریه‌ی رقیب همسرگزینی در ایران». تحقیقات فرهنگی ایران، ۷(۴).
- ◀ فتحی، الهام، معصومه اسمعیلی، کیومرث فرح‌بخش و منیژه دانش‌پور، (۱۳۹۴). «حیطه‌های تعارض و استراتژی‌های حل آن در زوجین رضایتمند». فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۶ (۲۴).
- ◀ فتحی، منصور، حسین فکرآزاد، غلامرضا غفاری و جعفر بوالهروی، (۱۳۹۲). «عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی مردان». رفاه اجتماعی، ۱۳(۵۹).
- ◀ قادری‌نیا، کوهسار، (۱۳۹۲). «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق و علل آن در شهر

- تهران، سال ۱۳۹۱»، دانشگاه آزاد اسلامی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی - دانشکده علوم اجتماعی
- ◀ کردزنگنه، جعفر و علی قاسمی‌اردهایی، ۱۳۹۸. «پیامدهای تأخیر فرزندآوری در شهر اهواز»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ۲۲د، ش ۸۵.
- ◀ مالمیر، مهدی و مرضیه ابراهیمی، ۱۳۹۹. «نوع‌شناسی ساختار قدرت در خانواده‌ی ایرانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ۲۲د، ش ۸۷.
- ◀ محسن‌زاده، فرشاد، علی محمد نظر و مختار عارفی، (۱۳۹۰). «مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق (مطالعه موردی شهر کرمانشاه)». مطالعات راهبردی زنان، ۱۴ (۵۳).
- ◀ محسن‌زاده، فرشاد، سمیرا مرادی کوچی، جواد خدادادی سنگده، (۱۳۹۳). «مطالعه‌ی پدیدارشناختی دلایل رضایت از ازدواج (از دیدگاه زنان راضی از ازدواج)»، مطالعات راهبردی زنان، ۱۷ (۶۵).
- ◀ حیاتی، مژگان و شهلا سلیمانی، (۱۳۹۷). «پیامدهای طلاق برای فرد مطلقه: یک مطالعه کیفی»، رویش روان‌شناسی، ش ۱۱.
- ◀ نظری، ساره، (۱۳۹۴). «بررسی آثار و پیامدهای طلاق بر خانواده و جامعه». کنفرانس سالانه رویکردهای نوین پژوهشی در علوم انسانی.
- ◀ یوسفی، نریمان، (۱۳۸۳). شکاف بین نسلها، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

- Amato, P. R. & J.E. Cheadle, (2005), The Long Reach of Divorce :Divorce and Child Well-Being Across Three Generations. *Journal of Marriage and Family*.206-191 , 67 .
- _____, (2008). Parental Divorce ,Marital Conflict and Children's Behavior Problems :A Comparison of Adopted and Biological Children. *Social Forces*.(3)86,
- Amato, P. R." (2014), The consequences of divorce for adults and children: An update. *Društvena istraživanja :časopis za opća društvena pitanja*, 23(1).
- Amato, P. R., & B. Keith, (2008). "Parental divorce and Adult well-being: A Meta- Analysis", *Journal of Marriage and Family*, 53(1).
- Amato, P.R., & S.J. Rogers, (1997). "A longitudinal study of marital problems and subsequent divorce". *Journal of Marriage and the Family*, 59.
- Dion, K. K., & Dion, K. L. (1993). Individualistic and collectivistic perspectives on gender and the cultural context of love and intimacy. *Journal of Social Issues*, 49(3).

- ▶ Gonzales, L.(2009); “The Effect of Divorce Laws on Divorce Rates in Europe”. *European Economic Review*, 53 (2).
- ▶ Gottman, J. M., & R. W. Levenson, (2002). “Generating hypotheses after 14 years of marital follow up :Or how should one speculate ?A reply to Dekay, Greeno ,and Houck .“*Family Process*. 40.
- ▶ Gottman, J. M., & C. I. Notaries, (2002). “Marital research in the 20th century and a research agenda .“*Family Process*. 55.
- ▶ Gottman, J. M., & R. W. LEVENSON, (2015). “A Two-Factor Model for Predicting When a Couple Will Divorce”. *Family Process*.
- ▶ Sarah W. Helms, Terri N. Sullivan, Rosalie Corona & Katherine A. Taylor,(2013), “Adolescents’ Recognition of Potential Positive and Negative Outcomes in Risky Dating Situations “, *Journal of Interpersonal Violence*, 65(4).
- ▶ Long, L.L., & M.E. Young (2007). “*Counseling and Therapy for Couples*. Thomson:BROOKS/COLE.
- ▶ Olson, D. H., P. J. Larson, & A. Olson-Sigg, (2009). “couple checkup: Tuning Up relationships”, *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 8.
- ▶ Sharma, A. (2012). “Divorce/separation in later-life: A fixed effects analysis of economic wellbeing by gender”, *Journal of Family and Economic Issues*, 36.